



## A Comparative Examination of the Linguistic Structure of the Verse of Light in the Thought of Qur'anic Exegetes

Khadija Amiri<sup>a\*</sup>, Ali Malekzadeh<sup>b</sup>, Gohar Lotfi<sup>c</sup>

<sup>a</sup> PhD Student in Comparative Exegesis, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

<sup>b</sup> MSc in Educational Management, Lecturer at Farhangian University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

<sup>c</sup> BA in Qur'an and Hadith Sciences, Arak University; Principal of Shahid Sepehr Mesbah School, Kermanshah District 2, Kermanshah, Iran

### KEYWORDS

Verse of Light,  
Linguistic Structure,  
Divine Guidance,  
Spirituality

Received: 26 April 2025;

Accepted: 29 December 2025

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/ijj.2025.2040716.1034

### ABSTRACT

The inherent complexity of Qur'anic language, particularly in verses such as the Verse of Light (Āyat al-Nūr), calls for careful methodological frameworks and hermeneutic approaches. This complexity has led to diverse interpretations and highlights the need to understand both the linguistic and the supra-conventional dimensions of the Qur'an's language. The central question of this study is what approaches and interpretations Qur'anic exegetes have proposed in their discussions of the Verse of Light in order to reach a deeper understanding of the divine intent. The study shows that the Verse of Light, through its composite linguistic structure (conventional and supra-conventional), contributes to establishing a profound relationship between human beings and God, and that its analysis requires a multidimensional perspective that avoids reductive readings. In fact, the language of the Qur'an is dynamic and multilayered; it is not confined to any particular linguistic style or fixed formal pattern, but rather reflects the themes, aims, and worldview of the Qur'an and is formed through the integration of diverse linguistic modes. The findings further indicate that the linguistic structure of the Verse of Light, through the use of parable and figurative expression, conveys profound concepts such as divine guidance. However, grasping its deeper layers requires hermeneutic approaches that move beyond ordinary linguistic conventions. The diversity of interpretations offered by exegetes therefore underscores the central importance of methodology in understanding the Qur'an.

\* Corresponding author.

E-mail address: kh.amiri1365@gmail.com





## بررسی تطبیقی ساختار زبان آیه نور در اندیشه مفسران

خدیجه امیری الف\*، علی ملک زاده ب، گوهر لطفی د

الف دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران،

kh.amiri1365@gmail.com

ب کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه، کرمانشاه، ایران، ali.malekzade1013@gmail.com

ج کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، مدیر مدرسه شهید سپهر مصباح کرمانشاه ناحیه ۲، کرمانشاه، ایران،

gohar.lotfi51@gmail.com

### چکیده

### واژگان کلیدی

پیچیدگی ذاتی زبان قرآن، به‌ویژه در آیاتی مانند آیه نور، نیازمند روش‌شناسی دقیق و رویکردهای هرمنوتیکی است. این پیچیدگی‌ها منجر به تفاسیر گوناگون شده و ضرورت درک ابعاد زبان‌شناختی و فراعرفی زبان قرآن را آشکار می‌سازد. پرسش بنیادین این پژوهش آن است که مفسران قرآن کریم چه رویکردها و تفاسیری را ذیل آیه نور ارائه کرده‌اند تا به درکی عمیق‌تر از مقصود الهی دست یابند.

آیه نور، ساختار  
زبانی، مفسران،  
هدایت الهی،  
معنویت

پژوهش نشان می‌دهد که آیه نور با ساختار زبانی ترکیبی (عرفی - فراعرفی) به برقراری رابطه‌ای عمیق میان انسان و خداوند کمک می‌کند و تحلیل آن مستلزم نگاهی چندوجهی و اجتناب از ساده‌انگاری است. در واقع، زبان قرآن زبانی پویا و چندلایه است که به هیچ سبک زبانی خاص یا قالبی معین محدود نمی‌شود و تابعی از مضامین، اهداف و جهان‌بینی قرآن است و از تلفیق شیوه‌های گوناگون زبانی تشکیل شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

مقاله علمی پژوهشی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار زبانی آیه نور، با بهره‌گیری از تمثیل و مجاز، مفاهیم عمیقی چون هدایت الهی را منتقل می‌کند، اما درک لایه‌های عمیق‌تر آن نیازمند رویکردهای هرمنوتیکی فراتر از عرف عام است. مفسران تفاسیر متفاوتی ارائه داده‌اند و این امر بر اهمیت روش‌شناسی در فهم قرآن تأکید دارد.

### ۱. مقدمه

آیه ۳۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نور، به‌دلیل غنای محتوایی، زبانی، بلاغی و معنوی، یکی از آیات چالش‌برانگیز و در عین حال شگفت‌انگیز قرآن کریم محسوب می‌شود. در این آیه، نور الهی به چراغی با صفات ممتاز تشبیه شده است. این تشبیه، مفاهیم عمیقی چون تجلی نور الهی، هدایت‌بخشی و نسبت انسان با خداوند را در قالبی زبانی ویژه، با اتکا به مفهوم کلیدی «نور» متجلی می‌سازد. در این آیه، خداوند متعال به‌عنوان «نور آسمان‌ها و زمین» معرفی می‌گردد که بیانگر احاطه و تجلی پروردگار در تمامی عوالم هستی است.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ

شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ ۖ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»

در آیه ۶۹ سوره ی زمر می فرماید:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»؛ و زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

در آیات دیگر، از قرآن به عنوان نور نام می برد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۷۴).

یا نور را وسیله‌ای معرفی می کند که از سوی خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده است:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ...» (مائده: ۱۵-۱۶).

در مطالعات قرآنی، آیات متعددی وجود دارند که علی‌رغم وضوح ظاهری، دارای لایه‌های معنایی عمیق و پیچیده‌ای هستند. این پدیدارشناختی، یکی از دلایل اصلی ظهور نظریه‌های تفسیری متنوع و دیدگاه‌های متعدد پیرامون آیات متشابه یا دارای ابعاد چندگانه‌ی معنایی است. تفاوت در برداشت‌ها و دیدگاه‌ها، نشان‌دهنده‌ی ناهمگونی در ظرفیت‌های شناختی و روش‌شناختی مخاطبان قرآن در مواجهه با کلام الهی است و این امر، ضرورت به کارگیری رویکردهای هرمنوتیکی و پدیدارشناسانه را در فهم متن مقدس برجسته می‌سازد.

برخی دیگر برای رفع چالش‌های ظاهری آیه به تأویل و معانی باطنی روی آورده‌اند. در اندیشه‌ی برخی نیز، ضابطه‌مند بودن و نقل معتبر از معصوم به عنوان اساس کار تأویل مورد عنایت بوده است. عده‌ای زبان آیه را تمثیلی می‌دانند و بر این باورند که تمثیلی که در آیه به کار رفته، همانند دیگر تمثیل‌های قرآنی، نزدیک‌کننده‌ی مفاهیم متعددی به ذهن مخاطب است؛ اما اصطلاح «نور» فراتر از یک مفهوم، نماد و مجاز، افق‌هایی نو را فراروی اندیشمندان و هنرمندان قرار داده است و ایشان آرا و استدلال‌هایی را مطرح کرده‌اند (محمدرضا ساعدی، ۱۳۷۹).

اختلاف نظر میان مفسران در تبیین آیه‌ی نور، بهترین شاهد بر این مطلب است که مراد گوینده‌ی قرآن از آیه‌ی مذکور، به طور کامل برای مخاطب روشن نیست و ابهامات فراوانی را به دنبال داشته است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر آن است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی علمی دیدگاه‌های تفسیری گوناگون درباره‌ی آیه‌ی نور بپردازد و بر پایه‌ی نظریه‌های مختلف زبان قرآن، به درکی ژرف‌تر از مقصود متکلم الهی دست یابد. تمرکز این پژوهش بر تحلیل ساختار زبانی آیه و تبیین رویکردهای متفاوت مفسران است تا ابعاد معنایی و لایه‌های تأویلی آیه‌ی شریفه از منظری زبان‌شناختی و هرمنوتیکی آشکار گردد. بررسی نحوی شکل‌گیری زبان تمثیلی و مجازی آیه، زمینه‌ی فهم متنوع تفاسیر و عمق معنوی آن را فراهم می‌سازد. از این منظر، پژوهش حاضر می‌تواند به عنوان گامی مؤثر در جهت ارتقای فهم علمی و معرفتی آیه‌ی نور و بازشناسی نقش زبان قرآن در تبیین مفاهیم الهی تلقی شود.

مسئله‌ی فهم متون دینی، شیوه‌ها و معیارهای آن، از جمله مسائلی است که توجه بسیاری از متفکران را در عصر حاضر به خود جلب کرده است. برخی بر این باورند که فهم این متون بیرون از توان بشر است (علی پیریمی: ۱۳۸۳). در مباحث مربوط به فهم متن و ساختارهای زبانی آن، فرض بر آن است که متن از نشانه‌هایی مانند استعاره و تشبیه و... تشکیل شده است که زمینه‌ساز انتقال خواننده به معنای متن فراهم می‌کند. عده‌ای بر این باورند که قواعد زبانی حاکم بر متن به نحوی نیست که بتوان روشی زبان‌شناختی برای فهم آن فراهم آورد. در حقیقت، رسیدن به معنای تأویلی (معنای معنا) امری است که تنها با تزکیه و تطهیر و مراحل از کشف و شهود امکان‌پذیر است و با صرف دانستن قواعد

حاکم بر زبانِ متن، نمی‌توان به آن دست یافت (ابوالفضل کیاشمشکی: ۱۳۸۳)

پرسش بنیادین پژوهش آن است که مفسران قرآن کریم، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های زبان‌شناختی کلام الهی، چه رویکردها و تفاسیری را ذیل آیه نور ارائه نموده‌اند؟

شایان ذکر است با توجه به پژوهش‌های پیشین، خلأ بررسی ساختار ادبی آیه در پژوهش پیش رو احساس نمی‌شود؛ بنابراین، از پرداختن به قواعد بیانی - نحوی صرف نظر شده است. داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به کتب تفسیری، علوم قرآنی، و مقالات و پژوهش‌های مرتبط گردآوری شده‌اند. گزینش مفسران ریشه در نگرش‌های فلسفی - کلامی و رویکرد اجتهادی ایشان دارد. ژرف‌نگری آنان به ساحت باطنی و معنوی آیات، و تلاششان برای استخراج معانی عمیق‌تر از کلام الهی با مدد از مبانی عرفانی، فلسفی و کلامی، وجه تمایزشان است. در حقیقت، در نگاه نگارنده، این تفاسیر به سبب این جامعیت و وسعت دید، جایگاهی فراتر از سایر آثار تفسیری دارند.

## ۲. پیشینه پژوهش

با جستجو در منابع کتابخانه‌ای، این موارد به عنوان پیشینه برای پژوهش حاضر یافت شد:

\* بررسی تطبیقی تأویلات آیه‌ی نور در دیدگاه ابن عربی و مولانا، اثر سعدی رودی و همکاران (۱۳۷۹)

۱. بررسی تطبیقی آیه‌ی نور از منظر تفاسیر معاصر، اثر سیده آمنه میر خاتمی (۱۳۹۸)

۲. تفسیر تطبیقی آیه‌ی نور، اثر اکبر محمودی (۱۳۹۵)

۳. معناشناسی واژه‌ی «نور» در آیه‌ی «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، اثر زکیه شکری و نسرین انصاریان (۱۴۰۳)

۴. فهم تمثیل آیه‌ی نور از نگاه تفاسیر عرفانی، اثر رضا بحری و همکاران (۱۴۰۲).

۵. بررسی و مقایسه‌ی فرآیند معنایابی آیه‌ی نور بر اساس نظریه‌ی «ظاهر و باطن» (بر اساس تفاسیر سید مرتضی،

ملاصدرا و گنابادی)، اثر حجت رنجی و همکاران (۱۴۰۲)

۶. تحلیل اثربخشی نظرات فلسفی علامه‌ی طباطبایی (رحمة الله علیه) بر تفسیر آیه‌ی نور، اثر رضوان هامانی و

ساجده سادات موسوی (۱۴۰۲)

۷. تأویلات بدیع سهروردی از آیه‌ی نور، اثر محمدرضا یوسفی و الهه جونقانی (۱۳۹۴).

## ۳. مروری بر نظریه‌های زبان قرآن در تحلیل آیه نور

فهم متون دینی به شیوه‌ها و معیارهای خاص خود نیازمند است؛ برخی بر این باورند که فهم این متون فراتر از توانایی بشر است. همچنین، نظریه‌ی لایه‌های معنایی در فهم آیات و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، نشان می‌دهد که برداشت مخاطبان از قرآن یکسان نیست. این موارد همگی به اهمیت و ضرورت هرمنوتیک متون دینی اشاره دارند (علوی مهر، ۱۳۸۱: صص ۲۷۰-۲۷۵).

هرمنوتیک ابزاری است که برای فهم عمیق‌تر معنای متن مقدس قرآن، با در نظر گرفتن ابعاد تاریخی، زبانی و تفسیری آن، فراهم می‌شود. هرمنوتیک متون دینی شاخه‌ای از دانش هرمنوتیک است که به اصول و روش‌های تفسیر و فهم متون دینی می‌پردازد و در پی یافتن معنای واقعی و مقصود اصلی گوینده (در اینجا، خداوند) از متون دینی است. فهم زبان قرآن نقش مهمی در تفسیر آن دارد؛ اصطلاح «زبان دینی» به گزاره‌ها یا ادعاهایی گفته می‌شود که در مورد

خدا و متن مقدس دینی مطرح شده است.

در واقع، علم هرمنوتیک به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد: چه عواملی در تفسیر متون دینی تأثیرگذارند؟ آیا می‌توان به یک تفسیر قطعی و نهایی از متون دینی رسید؟ تفسیرهای مختلف از یک متن دینی چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ متن چه نقشی در شکل‌گیری تفسیر دارد و مفسر چه نقشی؟ بنابراین، هرمنوتیک متون دینی دانشی ضروری برای فهم صحیح و عمیق متون دینی است که ما را در اجتناب از تفسیرهای نادرست و سلیقه‌ای یاری می‌دهد و با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمان، به درک بهتری از پیام الهی می‌رساند.

ساختار زبانی به عنوان دروازه‌ی ورود به تفسیر، شامل واژگان، قواعد نحوی، آرایه‌های ادبی و غیره، اولین و مهم‌ترین ابزار برای فهم است. هرمنوتیک با تحلیل این ساختارها، به دنبال کشف معنای ظاهری و باطنی متن است (علوی مهر، ۱۳۸۱: صص ۲۷۰-۲۷۵).

بنابراین، علم هرمنوتیک به مفسران کمک می‌کند تا با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص زبان دینی (مانند استفاده از تمثیل، استعاره و نماد) و نیز توجه به دیدگاه‌های مختلف مفسران و متفکران دینی، ساختار زبانی متن را به گونه‌ای جامع و متوازن تفسیر کنند. این رویکرد، به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر معنای متن و ارتباطات میان مفاهیم کمک شایانی می‌کند. با بهره‌گیری از زبانی ساده و در عین حال عمیق، مفاهیم پیچیده‌ای همچون روشنائی الهی، هدایت الهی و نقش خداوند در زندگی انسان‌ها به شکلی زیبا و تأثیرگذار منتقل می‌شود.

بحث درباره‌ی چیستی و ویژگی‌های زبان قرآنی، و همچنین نسبت میان مفاهیم آن، همواره یکی از محورهای اصلی کاوش‌های محققان و قرآن‌پژوهان بوده است. با توجه به اهمیت این موضوع و ضرورت تبیین دیدگاه‌های مختلف، اشاره‌ای مختصر به مهم‌ترین نظریه‌های زبان قرآن، می‌تواند بستری مناسب برای ادامه‌ی بحث و تعمیق فهم ما فراهم آورد.

### ۱.۳. نظریه «زبان عرف عام»

صاحب‌نظران و مفسران در فرآیند درک مراد آیات قرآن (که در چارچوب علم هرمنوتیک صورت می‌گیرد) و دانش فهم متن، به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن کریم برای بیان آموزه‌های متعالی خویش، از زبان ویژه‌ای برای گفتمان با مخاطبان بهره گرفته است. خود قرآن، زبان خویش را مطابق با زبان عصر نزول قوم خود، یعنی «عربی مبین» معرفی نموده است. در میان صاحب‌نظران، دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی شیوه‌ی گفتار و زبان قرآن وجود دارد؛ از جمله زبان سمبولیک، تمثیلی، رمزگونه، ادبی، اسطوره‌ای، کنایه‌آمیز، علمی، عرف عام و عرف خاص. با این حال، می‌توان تمام این دیدگاه‌ها را در دو دسته‌ی اصلی «زبان عرف عام» و «زبان عرف خاص» خلاصه کرد.

در تحلیل زبان قرآن، تمایز میان «عرف عام» و «عرف خاص» امری بنیادین است. عرف عام، زبانی است که عموم اهل یک زبان به کار می‌گیرند، در حالی که عرف خاص، به کاربرد زبانی گروهی خاص از اهل زبان (مانند زبان فقهی، فلسفی، علمی یا عرفانی) اطلاق می‌شود.

تفاوت اصلی این دو در دو محور اساسی نمودار می‌شود: نخست، سخن‌گویان عرف خاص، گروهی محدود از کل جامعه‌ی زبانی هستند، نه همه‌ی افراد. دوم، در عرف خاص، اصطلاحاتی به کار می‌رود که معنای دقیق آن‌ها برای عامه‌ی مردم ناآشناست.

لازم به ذکر است که تحولات معنایی واژگان در عرف عام، به دلیل کاربرد گسترده و فهم همگانی، همچنان آن زبان را در دایره‌ی «عرف عام» نگه می‌دارد. بنابراین، حتی اگر واژگانی در قرآن نسبت به دوره‌ی جاهلیت دچار تطوّر معنایی شده باشند، مادامی که مخاطب اصلی قرآن، عموم عرب عصر نزول بوده‌اند، زبان قرآن همچنان «عرف عام» محسوب می‌شود.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که «عرفی بودن» زبان قرآن، به معنای بشری بودن آموزه‌های آن نیست؛ بلکه خداوند، قرآن را به زبان بشر (عربی حجاز عصر نزول) نازل کرده تا قابلیت فهم داشته باشد. با این حال، درک تمام لوازم آیات و حقایق غیبی آن (مانند فرشتگان و آخرت) برای همگان میسر نیست. «کافی بودن» زبان قرآن به این معناست که خداوند از الفاظ قرآنی، همان معانی معهود عرب حجاز عصر نزول را اراده کرده است. لذا برای دستیابی به مقاصد قرآن، رجوع به معاهدات و فهم عرفی آنان امری ضروری است (نکونام، ۱۳۹۰ ش: ص ۶۰). از منظر نظریه‌ی عرف عام، نتیجه‌ی منطقی آن است که فهم قرآن نیازمند رجوع به فهم عرفی مخاطبان نخستین آن، یعنی عرب حجاز عصر نزول، است؛ چرا که زبان قرآن، به عنوان پیام الهی، در بستر همان عرف عمومی نازل شده است.

پژوهشگران دیگری در تعریف «زبان عرف عام» چنین آورده‌اند: بر اساس این رویکرد، اسلوب زبانی قرآن کریم، همان اسلوب متعارف تفهیم و تفاهم میان عقلا و عرف عمومی جامعه‌ی بشری در انتقال معانی است. این نظریه بر این نکته تأکید می‌ورزد که خداوند متعال، به عنوان نازل‌کننده‌ی وحی، در ابلاغ رسالت خویش، سبک زبانی نوینی را ابداع نفرموده است؛ بلکه «عرفی بودن» زبان قرآن به این معناست که مبدأ وحی برای تبیین مقاصد خویش، از ساختار زبان، واژگان رایج و متعارف در میان انسان‌ها، و همچنین از نظام دستوری و ساختار جمله‌بندی صحیح آن زبان که عموم مردم در مکالمات روزمره‌ی خود به کار می‌برند، بهره جسته است (سعیدی روشن: ۱۳۸۹، ص ۱۷۴؛ ساجدی: ۱۳۹۲، ص ۲۱۷؛ مودب: ۱۳۹۰، ص ۱۹۳). اغلب مفسران بر همین مبنا آرای تفسیری خویش را بیان کرده‌اند و زبان عرف عام را در قالب عنوان «حجیت ظواهر» قرآن مورد بررسی قرار دادند (خوئی: بی تا، ج ۱، ص ۴۱۴).

نتیجه‌ی منطقی و اجتناب‌ناپذیر این رویکرد تفسیری آن است که قرآن کریم در فرآیند رساندن پیام خود، هیچ‌گونه تبعیتی از سبک و عرف تخصصی و ویژه‌ی اقشار خاص، از جمله عرف فلاسفه، عرفا، منطق دانان و سایر گروه‌های علمی ننموده است. این تعریف، گویاترین و جامع‌ترین بیان از منظرگاه «زبان عرفی» قرآن محسوب می‌شود، زیرا به شکلی رسا بر همگانی بودن و سادگی فهم زبان وحی در چارچوب عرف عمومی تأکید دارد و دسترسی به پیام الهی را برای همه‌ی مخاطبان تضمین می‌کند.

### ۲.۳. نظریه «زبان عرفی»

برخی زبان قرآن را ترکیبی از زبان‌های عرف عام و خاص دانسته‌اند؛ از جمله این پژوهشگران می‌توان به علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت‌الله معرفت و سعیدی روشن اشاره کرد. در این بخش، صرفاً به دیدگاه شهید مطهری و علامه طباطبایی بسنده می‌شود.

شهید مطهری معتقدند زبان قرآن دو وجهی است: یک وجه عقلانی و استدلالی برای اندیشه، و وجهی احساسی و عاطفی برای قلب. ایشان تأکید دارند که انس با قرآن نیازمند درک توأمان این دو زبان است، زیرا تفکیک آن‌ها موجب

خطا در فهم پیام الهی می‌شود (مطهری: ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲، ص ۳۵-۳۶). به عبارت دیگر، برخی زبان قرآن را برخوردار از لایه‌های متعددی از زبان برشمرده‌اند که لایه نخست آن، همان عرف عام و لایه‌های بالاتر آن عبارت از عرف خاص است که در اینجا به آن «فراعرفی بودن زبان قرآن» تعبیر می‌شود (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

در همین راستا، علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۴۴ سوره‌ی فصلت (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلَّا نَعْرِبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى) به دفاع از نظریه‌ی عرفی بودن زبان قرآن می‌پردازند. ظاهر عبارات ایشان در تفسیر این آیه، تأکید بر نزول لفظ آیات در قالب لغت عربی و مطابق با عرف جامعه‌ی زمان رسول اکرم (ص) دارد.

با این حال، علامه طباطبایی (ره) بر ویژگی چندساحتی بودن و طولی بودن معانی آیات قرآن تأکید می‌ورزند. ایشان معتقدند که آیات دارای معانی مترتب بر یکدیگر هستند، به گونه‌ای که برخی معانی مافوق و بالاتر از معانی دیگر قرار دارند و این معانی در طول یکدیگرند، نه در عرض هم. ارتباط معنا با لفظ به گونه‌ای است که نمی‌توان همه‌ی معانی را به صورت هم‌زمان و هم‌عرض، مراد از یک لفظ دانست؛ زیرا در این صورت لازم می‌آید که یک لفظ در چند معنای متضاد یا غیرمرتبط به کار رفته باشد (که مشهور به اشکال «اشتراک لفظی» یا «عمومیت مجاز» است). علامه بیان می‌دارند که این معانی مترتب طولی، همگی معانی مطابقی هستند؛ یعنی الفاظ آیات به دلالت مطابقی (بدون هیچ‌گونه واسطه یا مجاز) بر آن‌ها دلالت دارند. هر یک از این معانی، متعلق به مرتبه‌ای خاص از فهم است و درک آن‌ها به صورت سلسله‌مراتبی و طولی صورت می‌پذیرد (طباطبایی: ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۹-۷۳).

با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه زبان قرآن در سطح الفاظ عرفی و عربی است (آیه ۴۴ فصلت)، اما معانی عمیق‌تر و متعدد آن در طول یکدیگر قرار دارند. این لایه‌های معنایی طولی، که هر کدام متعلق به مرتبه‌ای از فهم هستند، همگی به دلالت مطابقی از لفظ قرآن استنباط می‌شوند و اشکال اشتراک لفظی را ایجاد نمی‌کنند؛ و این همان تبیین فراعرفی بودن زبان قرآن است.

بر اساس این نظریه (دیدگاه ترکیبی)، کسانی که قائل به این دیدگاه می‌باشند، برای قرآن نمی‌توان زبان خاصی قائل شد و یا آن را محدود به یکی از آنها دانست. بلکه متناسب با مضامین و سنخ گزاره‌ها و نیز اهدافی که صاحب وحی از نزول آیات قصد کرده است، همچنین برابر با جهان‌بینی حاکم بر قرآن، هویت و ساختار زبان آن شکل گرفته است. بر این اساس، سبک بیان و ساختمان معنایی مفاهیم و مطالب قرآنی به صورت آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون و ترکیبی از زبان‌های متعدد تعریف می‌شود (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۱۹۹-۲۰۲).

بنابراین، ساختار زبان قرآن را می‌توان مجموعه‌ای از ویژگی‌های زبانی، سبکی و معنایی در نظر گرفت که فهم جامع و عمیق آن، به واسطه‌ی رویکردهای تفسیری و هرمنوتیکی میسر می‌گردد. در واقع، با در نظر گرفتن علم هرمنوتیک و مباحث پیشین درباره‌ی چندلایگی و فراعرفی بودن زبان قرآن، «ساختار زبان قرآن» به آن دسته از ویژگی‌های زبانی و معنایی اطلاق می‌شود که فراتر از فهم عرفی نخستین، نیازمند فنون و روش‌های تخصصی هرمنوتیکی برای کشف مراتب و لایه‌های پنهان معنایی آن است.

#### ۴. رابطه ظواهر قرآن و نسبت فهم آیات متشابه

برخی مفسران، آیاتی مانند «آیه‌ی نور» را در زمره آیات متشابه دسته‌بندی کرده‌اند؛ لذا تبیین نسبت میان ظواهر

قرآن و آیات متشابه در این مجال ضروری به نظر می‌رسد. این امر، سؤالی بنیادین را مطرح می‌سازد: چه رابطه‌ای میان ظاهر قرآن و تشابه آیات آن وجود دارد؟

علامه طباطبایی (ره) در تبیین نحوه‌ی فهم آیات متشابه، بیان می‌دارند که این آیات در ابتدا برای شنونده ابهام دارند و رفع این ابهام نیازمند مراجعه به آیات محکم است. آیات محکم که خود دارای معنایی واضح هستند، به عنوان ابزار فهم، معنای آیات متشابه را مشخص کرده و ابهام آن‌ها را برطرف می‌سازند. در نتیجه، آیات متشابه نیز به واسطه‌ی آیات محکم، استحکام معنایی می‌یابند. به عنوان مثال، آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» در ابتدا مبهم به نظر می‌رسد؛ اما با رجوع به آیه‌ی محکم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، درک می‌شود که مراد از «استواء»، تسلط و احاطه‌ی خداوند بر عالم است، نه مفهوم جسمانی نشستن بر تخت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱).

علامه در ادامه نتیجه می‌گیرند که در قرآن مجید، هیچ آیه‌ای وجود ندارد که دسترسی به مراد واقعی آن ناممکن باشد؛ آیات یا به صورت بلاواسطه محکم هستند (خود محکمت) یا با واسطه محکم می‌شوند (متشابهات). تنها «حروف مقطعه» فواتح سور، به دلیل فقدان مدلول لفظی لغوی، از دایره‌ی تقسیم‌بندی محکم و متشابه خارج می‌شوند (همان، ۱۳۵۳، ص ۴۹).

## ۵. تقسیم‌بندی علوم ارائه شده در قرآن بر اساس تفسیر المیزان

نویسنده تفسیر المیزان، علوم مستفاد از قرآن را به دو دسته‌ی اصلی تقسیم می‌کند:

۱. علوم مربوط به ماوراء طبیعت: این علوم خارج از حوزه‌ی حس مادی بشر قرار دارند. فهم عامه‌ی مردم در برخورد با این آیات دچار اشتباه می‌شود، زیرا ذهن انسان عادت به معانی مادی کرده و قادر به تصور صحیح مفاهیم غیرمادی نیست. آیاتی که در مورد «کمین کردن خدا» یا «آمدن خدا» سخن می‌گویند، از این دسته‌اند. علامه معتقدند فهم این آیات نیازمند رجوع به اصول معارف اسلامی است تا از تفسیرهای مادی‌گرایانه پرهیز شود؛ این نوع ابهام منحصر به قرآن نیست و در تمام معارف غیرمادی مشترک است.

۲. علوم مربوط به قوانین اجتماعی و احکام فرعی: از آنجا که مصالح اجتماعی تغییرپذیرند و قرآن به تدریج نازل شده است، ممکن است آیات مربوط به احکام فرعی و قوانین اجتماعی دچار تشابه یا ناسازگاری‌های ظاهری شوند. راه حل این معضل نیز، رجوع به آیات محکم و تفسیری آیات متشابه توسط آن‌هاست، همان‌گونه که آیات ناسخ، ابهام آیات منسوخ را برطرف می‌سازند. علامه بر اهمیت «روش مند بودن تفسیر قرآن» تأکید داشته و معتقدند پایبندی به اصول و قواعد مشخص، شرط فهم صحیح آیات است. همچنین، توجه به سیاق و زمینه‌ی نزول آیات (اسباب النزول) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۴).

## ۶. نسبت ظواهر قرآن و آیات متشابه (ظهر و بطن)

مطلب مهم دیگر، نسبت ظواهر قرآن در کنار آیات متشابه است. علامه ذیل آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی نساء بیان می‌دارند که ظهور معنایی ساده‌ی ابتدایی از آیه، ظهور معنای وسیع‌تر بعدی، و ظهور معانی در سطوح زیرین یکدیگر، در سرتاسر قرآن مجید جاری است. تدبر در این معانی، زمینه‌ساز فهم حدیث مشهور پیامبر اکرم (ص) یعنی «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنَاً إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» می‌شود. قرآن مجید دارای ظاهر (ظهر) و باطن (بطن) است که هر دو مراد تکوینی و

تشریحی کلام بوده اند؛ نکته‌ی اساسی این است که این دو معنا در طول یکدیگر قرار دارند، نه در عرض هم. به این معنا که اراده‌ی معنای ظاهر، اراده‌ی باطن را نفی نمی‌کند و اراده‌ی باطن نیز مزاحم اراده‌ی ظاهر نیست (طباطبایی، ۱۳۵۳ ش، ص ۳۵).

علامه در بیان سخن امام صادق که می‌فرماید: «المحکم ما یعمل به و المتشابه ما اشتبه علی جاهله» محکم قرآن آن است که بآن بتوان عمل کرد و متشابه آنست که به کسی که نداند مشتبه شود) و از روایت استفاده می‌شود که محکم و متشابه نسبی می‌باشند و ممکن است آیه‌ای نسبت به کسی محکم و نسبت به کس دیگر متشابه باشد. (همان، ۵۱).

ساختار معنایی آیات قرآنی، به‌ویژه آیاتی مانند «آیه‌ی نور»، به گونه‌ای است که معنای مستقیم و ظاهری آن ممکن است به تنهایی برای مخاطب عام روشن نباشد. این ابهام نسبی، لایه‌های معنایی پنهان و رمزی را ایجاد کرده که توجه مفسران و عارفان را به خود جلب نموده است. در عین حال، همین آیات با بهره‌گیری هوشمندانه از ابزارهای بیانی چون استعارات، تشبیهات، ایجاز و تکرار، مفهومی عمیق و چندبعدی از ارتباط انسان با خداوند و جایگاه بنیادین نور الهی در حیات فردی و اجتماعی بشر را به تصویر می‌کشند.

مسئله‌ی اصلی این پژوهش، کاوش دقیق در ارتباط متقابل میان این ساختار زبانی خاص و مفاهیم عمیق الهی و معنوی مستتر در متن آیات است. منحصر به فرد بودن آیه در انتقال مفاهیم بلند، ایجاب می‌کند که برای برقراری این انتقال مؤثر به مخاطب، از ساختارهای ملموس زبانی استفاده شود؛ ساختارهایی که در عین سادگی و قابل درک بودن، سرشار از مفاهیم ویژه برای معرفی خداوند و تبیین مسیر هدایت انسان هستند.

## ۷. بررسی تطبیقی ساختار زبان آیه نور در اندیشه مفسران

مفسران بزرگ اسلامی، با تکیه بر رویکردهای متفاوت کلامی، فلسفی، عرفانی و ادبی، به تبیین معنای آیه‌ی نور پرداخته‌اند. در اینجا به بررسی تطبیقی نظرگاه شش مفسر برجسته در این خصوص می‌پردازیم:

### ۱. دیدگاه قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی (متوفی ۴۱۵ ق.) در متشابه القرآن

جرجانی بر این باور است که آیه از متشابهات است و نباید آن را تأویل کرد، مگر پس از باورمندی به اینکه خداوند بالاتر از ماه و خورشید است، و این همان مراد آیه «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» (شوری: ۱۱) است.

نور در لغت یعنی آن چیزی که محسوس و معقول را تبیین می‌کند و شرطش روشنایی و درخشش نیست، همان‌طور که معصوم (ع) فرمود: «خداوند در دیدگانم نور قرار پده». خداوند نوری است نه مانند نورهای دیگر، و هر چیزی را که محسوس و معقول است نشان می‌دهد، و نور او غیر از انوار دیگر است. آیا نمی‌بینید که فرمود: «مَثَلُ نُورِش» و نفرمود: «مِثْلُ نُورِش»؟ (جرجانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

در بیان دیدگاه فوق، توجه به عبارت «مَثَلُ نُورِش» و نه «مِثْلُ نُورِش» در خور اهمیت است. این استناد، بر تفاوت بین نور الهی و نورهای دیگر تأکید می‌کند. «مَثَلُ نُورِش» یعنی خداوند مثالی برای نور خود ارائه می‌دهد، اما «مِثْلُ نُورِش» یعنی چیزی شبیه به نور خدا وجود دارد، که این با تنزیه الهی سازگار نیست.

این اندیشه بر اهمیت معرفت قلبی و بصیرت باطنی تأکید کرده و نور را به عنوان یک امر معنوی و باطنی تفسیر می‌کند. آیه نور را یک آیه متشابه می‌داند که نباید بدون توجه به اصل تنزیه الهی، آن را تأویل کرد. از طرف دیگر، نور را به معنای عام (یعنی چیزی که مُبیین محسوسات و معقولات است) تفسیر نموده و بین نور الهی و نورهای دیگر تفاوت قائل

می‌شود.

## ۲. بررسی اندیشه‌های سید قطب (متوفای ۱۳۸۷ ق.)

سید قطب می‌گوید: قوام و نظام هستی بر نور استوار است و این مثال، ادراک محدود انسان را به تصویر نامحدود نزدیک کرده و نمونه‌ای کوچک را ترسیم نموده تا حس را به تأمل وادار کند، چرا که انسان قادر به تتبع در افق‌های وسیع‌تر و فراتر از درکش نیست. کارکرد این نوع مثال هنگامی است که نتوان مدل اصلی را به تصویر کشید و این نمونه انسان را به درک ماهیت نور نزدیک می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۴، ص ۲۵۲۰).

سید قطب معتقد است که نور، اساس و قوام هستی است. این دیدگاه، به اهمیت کلمه «نور» در آیه اشاره دارد و نشان می‌دهد که نور، فقط یک مفهوم ظاهری نیست، بلکه یک اصل اساسی در نظام آفرینش است. به این ترتیب، آیه نور به این حقیقت اشاره دارد که نور مبنای هستی است. سید قطب تمثیل را مهم‌ترین ابزار زبانی در آیه نور می‌داند و معتقد است که این تمثیل، برای نزدیک کردن مفاهیم عمیق توحیدی به ذهن انسان استفاده شده است. با استفاده از تمثیل، یک نمونه کوچک و ملموس از نور الهی را به تصویر می‌کشد تا انسان بتواند به تدریج به درک عمیق‌تری از آن دست یابد. از منظر او، ساختار زبانی آیه، به‌ویژه استفاده از تمثیل، نقش اساسی در انتقال این مفاهیم دارد.

## ۳. بررسی اندیشه‌های ابن شهرآشوب (متوفی ۱۳۶۹ ق.)

ابن شهرآشوب استدلال می‌کند که خداوند نافرموده است که «الله نور است»؛ و اگر در حقیقت نور بود، اضافه «الله» به آسمان‌ها و زمین معنایی نداشت؛ زیرا آنچه در حقیقت نور است، برای همه چیز نور است. در این صورت واجب بود که هیچ‌یک از آسمان‌ها و زمین در تاریکی نباشد، زیرا نور دائمی است و لازم بود که روشنایی به وسیله آن بدون خورشید باشد.

از طرف دیگر، در سوره انعام آیه اول آمده است که خداوند تاریکی و نور را آفریده است: «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ». پس خداوند چگونه می‌تواند نور باشد با این واقعیت که نور یک مخلوق است؟ و در آخر آیه نور فرمود: هر کس را بخواهد به نورش هدایت می‌کند: «فَكَيْفَ يَكُونُ نُورًا مَعَ كَوْنِ النُّورِ مَخْلُوقًا وَقَالَ فِي آخِرِهَا «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»؟ و اگر از خداوند به عنوان روشنایی (ضیاء) تعبیر می‌آورد، معنایی نداشت که آن را به نور ضعیفی همچون مصباح مثال بزند. چگونه می‌تواند نور باشد در حالی آسمان‌ها و زمین در نور هستند، و اگر خود خداوند نور باشد باید اجزای متعددی داشته باشد، زیرا نور روشن‌تر است و روشن‌کننده نمی‌تواند جز با جداکردن اجزایش، روشن‌گر دیگری باشد. اگر خداوند نور بود، از حجاب و ظلمت خالی نبود و یا هیچ چیز آن را پنهان نمی‌کرد، و اگر چیزی آن را پنهان نمی‌کند، قاعدتاً آسمان و زمین باید همیشه نورانی باشند. و اگر حجابی آن را پوشانده یا مانعی مانع آن شود، مانند بقیه نورها است. این تحقق قول ثنویت در ادعای دو مبدأ نور و ظلمت است (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ ق، ج ۱، ص ۹۲).

**تحلیل استدلال‌های ابن شهرآشوب:** دیدگاه مطرح شده در این متن، مجموعه‌ای از استدلال‌ها را در بر می‌گیرد که هدف آن زیر سوال بردن این نظر است که خداوند نور است. این استدلال‌ها بر پایه تفسیر خاصی از آیات قرآن و مفاهیم فلسفی نور و تاریکی بنا شده‌اند. در اینجا به تحلیل هر یک از این استدلال‌ها می‌پردازیم:

۱. اگر خداوند در حقیقت نور بود، اضافه «الله» به آسمان‌ها و زمین معنایی نداشت: این استدلال بر این فرض استوار

است که اگر خداوند حقیقتاً نور بود، همه جا باید روشن می‌بود و نیازی به اضافه کردن نور به آسمان‌ها و زمین نبود. پاسخ به این استدلال این است که «نور» در اینجا می‌تواند به معنای هدایت، علم، یا حضور الهی باشد، نه صرفاً روشنایی فیزیکی. اضافه کردن نور به آسمان‌ها و زمین می‌تواند به معنای گسترش هدایت و رحمت الهی در جهان باشد.

۲. خداوند تاریکی و نور را آفریده است، پس چگونه می‌تواند نور باشد؟ این استدلال می‌گوید که چون خداوند نور را آفریده، پس خودش نمی‌تواند نور باشد، زیرا نور یک مخلوق است. در پاسخ می‌توان گفت که نور در اینجا می‌تواند به دو معنا باشد: نور فیزیکی (مخلوق) و نور معنوی (صفتی از صفات الهی). آفرینش نور فیزیکی به این معنا نیست که خداوند نمی‌تواند منبع نور معنوی باشد.

۳. هر کس را بخواهد به نورش هدایت می‌کند: این بخش از آیه نور به عنوان دلیلی بر این آورده شده که نور یک پدیده جداگانه است که خداوند می‌تواند آن را به هر کس که بخواهد عطا کند. پاسخ این است که «هدایت به نورش» می‌تواند به معنای عطا کردن فهم، حکمت و ایمان باشد.

۴. چرا از خداوند به عنوان روشنایی (ضیاء) تعبیر نیاورده و آن را به نور ضعیفی همچون مصباح مثال زده است؟ اگر این استدلال بر این باور است که خداوند حقیقتاً نور است، باید با نور قوی‌تری مقایسه می‌شد. در پاسخ می‌توان گفت که مثال مصباح (چراغ) در آیه نور، یک تمثیل است برای نشان دادن چگونگی تابش نور الهی در قلب مؤمن. این تمثیل لزوماً به معنای ضعیف بودن نور الهی نیست.

۵. اگر خداوند نور باشد باید اجزای متعددی داشته باشد، زیرا نور روشنگر است: این استدلال بر این فرض استوار است که هر چیز روشنگری باید دارای اجزایی تشکیل‌دهنده باشد که از هم جدا می‌شوند تا بتوانند نور را پخش کنند. پاسخ این است که این فرض در مورد نور فیزیکی درست است، اما در مورد نور الهی (به عنوان یک مفهوم معنوی)، لزوماً صادق نیست. خداوند به عنوان نور، می‌تواند منبع تمام روشنایی‌ها باشد بدون اینکه نیازی به اجزاء داشته باشد.

۶. اگر خداوند نور است، از حجاب و ظلمت خالی نیست و یا هیچ چیز آن را پنهان نمی‌کند: در پاسخ می‌توان گفت که حجاب و ظلمت در اینجا می‌توانند به معنای موانع درک و شناخت خداوند باشند، نه موانع فیزیکی.

۷. این آیه قول ثنویت در ادعای دو مبدأ نور و ظلمت را تأیید می‌کند: این استدلال نهایی، ادعا می‌کند که اگر بپذیریم خداوند نور است و در عین حال ظلمت وجود دارد، به نوعی به ثنویت (وجود دو مبدأ خیر و شر) قائل شده‌ایم. پاسخ این است که وجود ظلمت به معنای وجود یک مبدأ شر مستقل از خداوند نیست. ظلمت می‌تواند به معنای غیبت نور، نقص، یا فقدان کمال باشد.

با توجه به تحلیلی که ارائه شد، آیه نور دارای ساختار زبانی چندلایه و پیچیده‌ای است که در آن از عناصر بلاغی و ادبی متعددی برای انتقال مفاهیم عمیق استفاده شده است.

#### ۴. بررسی دیدگاه طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان:

مراد از «نور خدا» همان دلایل توحید و عدل اوست که از شدت وضوح و آشکاری، همچون نور جلوه می‌کند. در تبیین اینکه خداوند «نور آسمان‌ها و زمین» است، طبرسی بیان می‌کند که هر نفع، احسان و انعامی از جانب خداوند صادر می‌شود؛ درست مانند این که گفته شود: «فلانی رحمت» یا «فلانی عذاب است»، یعنی رحمت یا عذاب او فراوان است. مقصود از عبارت «نور علی نور»، پشت سر هم قرار گرفتن دلایل است؛ یعنی دلایل به ترتیب قرار دارند و تا انسان، دلایل

پیشین را نیاموزد، نمی‌تواند دلایل بعدی را درک کند. اگر کسی ترتیب را رعایت نکند، بهره‌ای از فهم حقیقت نمی‌برد (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۷، ص ۱۵۰).

طبرسی معتقد است که دلایل توحید و عدل الهی، به سبب وضوح و آشکاری بسیار، همچون نور هستند. این دیدگاه بر این اساس استوار است که «نور»، نماد ظهور و آشکاری است و هر امر آشکار و بدیهی، به نور تشبیه می‌شود. در شرح این دیدگاه می‌توان گفت خداوند «نور آسمان‌ها و زمین» است؛ زیرا همه برکات و روشنایی‌ها از وجود او سرچشمه می‌گیرند. برای فهم بهتر این معنا، می‌توان این مثال را بیان کرد: هنگامی که گفته می‌شود «فلانی رحمت» یا «فلانی عذاب است»، مقصود، فراوانی رحمت یا عذاب اوست. به همین قیاس، وقتی می‌گوییم خداوند «نور آسمان‌ها و زمین» است، منظور آن است که نور و روشنایی (یعنی هدایت، معرفت و نعمت) از او سرچشمه می‌گیرد. طبرسی عبارت «نور علی نور» را به معنای پشت سر هم قرار گرفتن دلایل و براهین توحید و عدل الهی می‌داند و تأکید می‌کند که این دلایل دارای ترتیب منطقی‌اند و فهم درست هر دلیل، مستلزم درک دلایل پیشین است. بنابراین، رعایت ترتیب در فرآیند شناخت، شرط رسیدن به ادراک کامل حقیقت است.

با توجه به مباحث مطرح شده، ساختار زبانی آیه‌ی نور از دیدگاه طبرسی، عقل‌گرایانه و هدایت‌محور است. این تفسیر بر پایه‌ی استعاره، تشبیه و استدلال منطقی بنا شده و نور خدا را به دلایل و براهین توحید و عدل الهی تفسیر می‌کند. طبرسی بر اهمیت عقلانیت، ترتیب در یادگیری و جنبه‌ی هدایتی نور تأکید دارد. در مجموع، ساختار زبانی آیه‌ی نور از منظر طبرسی مبتنی بر استعاره، تشبیه، تکرار و مجاز است؛ ساختاری که به مفسر امکان می‌دهد با استفاده از مفاهیم ملموس و آشنا، مفاهیم انتزاعی و پیچیده را توضیح دهد و بر عقلانیت و هدایت تأکید کند.

##### ۵. بررسی دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، از مفسران بزرگ معاصر شیعه، در تفسیر المیزان با رویکردی جامع، فلسفی و عرفانی به آیه‌ی نور پرداخته است. وی «نور» را به معنای حقیقی آن، یعنی «وجود و ظهور» می‌داند و بر این باور است که خداوند، «نور حقیقی» است؛ زیرا وجود او ذاتی است و سایر موجودات، وجود خود را از او دریافت کرده و به واسطه‌ی او ظاهر می‌شوند. علامه طباطبایی معتقد است که آیه‌ی نور از روش تمثیل بهره می‌گیرد. در این تمثیل، تمام جوانب داستان مطرح نیست؛ بلکه تنها بخشی از آن (ماده‌ی تمثیل) برای انتقال مفهوم توحید الهی مورد استفاده قرار گرفته است. این دیدگاه نشان می‌دهد که علامه طباطبایی به جنبه‌های بلاغی و هنری قرآن توجه دارد و باور دارد قرآن برای انتقال مفاهیم عمیق، از ابزارهای ادبی و هنری بهره می‌برد. به تعبیر او، آیه‌ی نور جریان توحید خداوند را در قالب تمثیل بیان می‌کند و این امر، اهمیت محوری توحید در نظام فکری او را نشان می‌دهد. وی توحید را اساس همه معارف قرآنی می‌داند و معتقد است فهم درست توحید، کلید فهم سایر آموزه‌های قرآن است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۵، ص ۱۶۸).

**نور عام و نور خاص:** علامه طباطبایی میان دو نوع نور تمایز قائل می‌شود:

**نور عام:** نوری که به واسطه‌ی آن، آسمان و زمین روشن می‌شوند و حقایق عالم آشکار می‌گردد. این نور همان وجود هر چیز است که سبب پیدایی و ظهور آن می‌شود. از آن جا که وجود موجودات ممکن از خداست، پس او کامل‌ترین مصداق نور است.

نور خاص: نوری که خداوند آن را به مؤمنان اختصاص داده است؛ یعنی معرفت و ایمان. مؤمنان در پرتو این نور، راه هدایت را می‌پیمایند.

این تمایز بیانگر آن است که طباطبایی به مراتب مختلف وجود و نور توجه دارد. او معتقد است خداوند منشأ همه‌ی انوار است، اما نوری که به مؤمنان اختصاص داده شده، ماهیتی خاص دارد و مسیر هدایت و کمال آنان را روشن می‌سازد. علامه در مورد عبارت «نور علی نور» احتمالات گوناگونی مطرح می‌کند، اما یکی از محتمل‌ترین معانی آن را «انضمام نور فطرت به نور شریعت» می‌داند؛ یعنی خداوند افزون بر نور فطرتی که در دل انسان نهاده، نور شریعت را نیز برای هدایت او فرستاده است. این دو نور، در کنار هم موجب کمال و سعادت انسان می‌شوند.

وی اشاره می‌کند که اگر مقصود از نور در آیه، صرفاً «وجود» بود، دیگر اختصاصی به مؤمنان نداشت؛ زیرا همه موجودات از وجود بهره‌مندند. بنابراین، مراد از نور در اینجا نوری ویژه است که خداوند به مؤمنان عطا می‌کند و آن، حقیقت ایمان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۵، ص ۱۶۸؛ ج ۱، ص ۲۸).

در مجموع، علامه طباطبایی در تحلیل ساختار زبانی آیه‌ی نور، بر جنبه‌های بلاغی، هنری و عرفانی آن تأکید دارد. او آیه‌ی نور را تمثیلی زیبا و ژرف می‌داند که تصویری روشن از حقیقت هدایت الهی و تجلی نور ایمان در قلب مؤمنان ارائه می‌دهد.

## ۶. بررسی دیدگاه محمد حسین فضل الله

فضل الله در تفسیر من وحی القرآن ذیل آیه‌ی نور، به بررسی مفهوم «نور» و نقش آن در شناخت و ادراک اشیاء می‌پردازد. مفسر، با طرح این پرسش بنیادین که چگونه می‌توان صفت «نور» را به خداوند نسبت داد، وارد مباحث الهیاتی و فلسفی می‌شود؛ پرسشی که زمینه را برای بحث‌های ژرف در حوزه‌ی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فراهم می‌سازد. در آغاز، فضل الله به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی آیه‌ی نور می‌پردازد. او از جمله، دیدگاه علامه طباطبایی را که نور را کنایه‌ای از «وجود» می‌داند رد می‌کند. در آن دیدگاه، نور نمادی از وجود تلقی می‌شود؛ یعنی نور نه صرفاً ویژگی‌ای فیزیکی، بلکه نماد هستی‌ای است که موجب ظهور دیگر اشیاء می‌گردد. از آن جا که اشیاء بدون وجود نور نمی‌توانند ظاهر شوند، نور، نماد وجود حقیقی است که به اشیاء معنا و بُروز می‌بخشد.

فضل الله همچنین دیدگاه گروهی را رد می‌کند که نور را تنها به مفهوم فیزیکی آن محدود می‌دانند؛ یعنی همان پرتوهایی که با سرعتی معین حرکت کرده، بر شبکیه‌ی چشم اثر می‌گذارند و بازتابی در مرکز بینایی مغز ایجاد می‌کنند. او تأکید دارد که چنین توضیحی، معنای جامع و حقیقی واژه‌ی «نور» را دربر نمی‌گیرد و صرفاً بر پایه‌ی تجربه‌ی مادی انسان شکل گرفته است. به باور فضل الله، واژه‌ی «نور» در مورد خداوند سبحان، به معنای محدود فیزیکی به کار نرفته، بلکه معنای مطلق و گسترده‌ی آن—یعنی «علت ظهور در جهان»—مراد است. بدین معنا که اجرام نورانی، نوری را که دارند و به جهان می‌بخشند، از فضل الهی دریافت می‌کنند؛ و اگر از لطف او بی‌بهره شوند، خود توانایی روشن کردن چیزی را ندارند (فضل الله، ۱۴۱۹ ق: ص ۳۲۴).

**نور الهی به مثابه علت ظهور:** فضل الله نور حقیقی در جهان را نور الهی می‌داند؛ نوری که سبب می‌شود همه‌چیز در عالم ظهور یابد. اجرام نورانی همچون خورشید، تنها به اذن خداوند نورانی‌اند و ذاتاً منشأ نور نیستند. این برداشت با فلسفه‌ی نور در عرفان اسلامی هماهنگ است؛ فلسفه‌ای که بر این باور است نور حقیقی، خداست و دیگر نورها تنها انعکاس‌هایی از آن‌اند. در نتیجه، نور الهی نه یک پرتو فیزیکی، بلکه حقیقتی هستی‌بخش است که باعث ظهور و حضور

همه‌ی موجودات می‌شود.

این آیه بیانگر رابطه‌ی عمیق خداوند با جهان و انسان است؛ زیرا نور الهی هم وجودبخش است و هم هدایتگر. نور الهی دو جنبه دارد:

۱. جنبه‌ی تکوینی: هدایت نظام هستی.

۲. جنبه‌ی تشریحی: هدایت انسان‌ها از طریق وحی.

این تفسیر نشان می‌دهد که فضل‌الله با رویکردی جامع و چندبُعدی به تحلیل آیات قرآن می‌پردازد و از سطحی‌نگری‌ها و برداشت‌های صرفاً مادی‌گرایانه پرهیز دارد.

تحلیل تمثیل نور در آیه: فضل‌الله، اجزای تمثیل نور در آیه را دارای معانی رمزی و الهی می‌داند:

مشکاة (محفظه‌ی نور): نماد جایگاه ویژه‌ی نور الهی.

مصباح و زجاجه: نماد صفا، خلوص و شفافیت نور الهی.

روغن زیتون: نماد منبع پاک و ناب هدایت الهی.

نور علی نور: نشانه‌ی تدریجی و چندلایه بودن هدایت الهی.

تفسیر هدایتی آیه: در دیدگاه فضل‌الله، عبارت «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» بدین معناست که خداوند منبع هدایت و راهنمای کل هستی است. این تفسیر با سیاق آیات بعدی که به موضوع هدایت اشاره دارند، سازگار است. از این منظر، «نور» نماد علم و معرفت الهی است؛ همان‌گونه که نور، تاریکی را می‌زداید، علم الهی نیز جهل و ضلالت را از میان برمی‌دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، صص ۳۲۰-۳۲۶).

## ۸. نتیجه

زبان قرآن کریم، به‌ویژه در آیاتی چون آیه‌ی نور، از پیچیدگی‌ها و لایه‌های معنایی عمیقی برخوردار است؛ پیچیدگی‌ای که فهم مراد الهی را با چالش‌هایی جدی مواجه می‌سازد. این امر ناشی از غنای محتوایی و گسترده‌ی مفهومی زبان وحی است. قرآن، نه زبانی ایستا، بلکه زبانی پویا و چندلایه دارد؛ زبانی که به یک سبک ادبی یا بیان محدود نمی‌شود و تحلیل آن مستلزم رویکردی جامع، میان‌رشته‌ای و چندوجهی است.

اختلاف نظر مفسران درباره‌ی آیه‌ی نور نیز خود شاهدی بر این واقعیت است که ساختار زبانی قرآن ظرفیت برداشت‌های گوناگون و گاه متعارض را دارد. این تفاوت دیدگاه‌ها، بر ضرورت توجه به روش‌شناسی‌های دقیق و علمی در فهم کلام وحی تأکید می‌کند؛ زیرا بدون تکیه بر مبانی نظری روشن و منسجم، خطر لغزش در دام تفسیرهای سلیقه‌ای و سطحی افزایش می‌یابد.

در مواجهه با این ساختار پیچیده و چندوجهی، علم هرمنوتیک به‌عنوان ابزاری حیاتی برای فهم عمیق‌تر معنای متون دینی، از جمله قرآن کریم، پدیدار می‌شود. هرمنوتیک دین‌پژوهانه، با در نظر گرفتن ابعاد تاریخی، زبانی، و تفسیری متن مقدس، در پی کشف معنای واقعی و مقصود الهی است.

این دانش، مفسر را قادر می‌سازد تا با تحلیل دقیق عناصر زبان قرآن—تظیر واژگان، ساختار نحوی، تصویرپردازی‌های تمثیلی و آرایه‌های ادبی—به درک هر دو سطح از معنا دست یابد:

۱. سطح ظاهری یا عرفی معنا، که از بستر فرهنگی و تاریخی زبان نشأت می‌گیرد؛  
 ۲. سطح باطنی یا فراعرفی معنا، که ناظر به حقایق غیبی و مفاهیم متافیزیکی است.  
 هرمنوتیک، با ارائه‌ی چارچوبی نظام‌مند و فلسفی برای تفسیر، راه را برای فهم عمیق‌تر مفاهیمی چون روشنایی الهی، هدایت و رابطه‌ی وجودی خداوند با انسان هموار می‌سازد و از افتادن در دام تفسیرهای نادرست یا شخصی جلوگیری می‌کند.

در بحث از زبان قرآن، به‌ویژه در آیات تمثیلی مانند آیه‌ی نور، می‌توان از دو سطح زبان سخن گفت: زبان عرفی و زبان فراعرفی.

۱. زبان عرفی، بستری برای درک اولیه و عمومی آیات فراهم می‌آورد؛ زبانی است که با ذهن و تجربه‌ی انسان متعارف سازگار است و مفاهیم هدایت، علم و روشنایی را در زندگی روزمره معنا می‌کند.  
 ۲. زبان فراعرفی، ناظر بر لایه‌های عمیق‌تر و تأویل‌پذیر آیه است؛ زبانی که معانی آن به مراتب مختلف معرفت و شهود وابسته است. در این سطح، آیه‌ی نور اشاره به حقایق غیبی و تجلیات بی‌نهایت نور الهی در مراتب هستی دارد و میان انسان سالک و خدای سبحان ارتباطی معرفتی و شهودی برقرار می‌سازد. این معنا، فراتر از فهم عرف عام است و درک آن جز با سلوک، تزکیه و تأمل فلسفی و عرفانی ممکن نمی‌شود.

بدین ترتیب، آیه‌ی نور را می‌توان در بستر هر دو زبان قرار داد:

در سطح عرفی، زمینه‌ساز هدایت و معرفت عمومی انسان هاست؛

و در سطح فراعرفی، تجلی مطلق نور الهی در عوالم هستی را آشکار می‌سازد.

## ۹. منابع

۱. ابن ابی‌جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)*، ۳ جلد، قم: دار القرآن الکریم.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۶۹ش)، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم: نشر بیدار.
۳. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، دمشق: مطبعة نصر.
۵. ابوالفضل کیاشمشکی، (۱۳۸۳ش)، «هرمنوتیک متن، تأویل و روش‌شناسی فهم قرآن» - *مجله پژوهش و حوزه* ۱۳۸۳ شماره ۱۹ و ۲۰.
۶. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن (انصاریان)*، قم: نشر اسوه.
۷. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (۱۴۳۰ق)، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، عمان: دار الفکر.
۸. جعفر، نکونام، (۱۳۹۰ش)، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم: دانشکده اصول دین.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه محمدصادق نجمی وهاشم زاده هریسی، ج ۱، بی‌جا، دانشگاه آزاد.
۱۰. ساجدی، ابوالفضل، (۱۳۹۲ش)، *زبان قرآن (با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر)*، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. سبزواری، محمد، (۱۴۰۶ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۲. شبر، عبدالله، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*، قم: مؤسسه دارالهجره.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۵۳ش)، قرآن در اسلام (طبع قدیم)، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۵. علوی مهر حسین (۱۳۸۱)، روش‌های و گرایش‌های تفسیری، قم: انتشارات اسوه.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۱۸. قاضی عبدالجبار بن احمد، (۱۴۲۶ق)، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت: دار النهضة الحديثة.
۱۹. قاضی عبدالجبار بن احمد، (۱۴۲۶ق)، متشابه القرآن، قاهره: مکتبه دار التراث.
۲۰. قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۲۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸). آشنایی با قرآن، قم: انتشارات صدرا.
۲۳. مودب، سید رضا، (۱۳۹۶)، مبانی تفسیر، قم: انتشارات دانشگاه قم.

